

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تاکنون ده مقدمه از مقدمات باب امر به معروف و نهی از منکر را مطرح نمودیم.

مقدمه دهم؛ رابطه مفهوم امر به معروف و نهی از منکر با واژه‌های دینی

آنچه در مقدمه دهم بیان شد نسبت سنجی میان امر و نهی با واژگان دینی دیگری بود که احیاناً با آن تقارب و تناسبی داشتند. تعدادی از این واژه‌ها را مروری کردیم، گرچه نسبت به اینها به طور تفصیلی در قاعده ارشاد جاهل بحث شده بود.

- چند واژه دیگر نیز وجود دارد که بعد تأمل چون دیدیم وارد ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌شویم و بنا است این ادله را هم مرور کنیم و شاید تکراری در آن باشد، لذا سریع‌تر دو مورد دیگر را عرض می‌کنم و وقتی از مقدمات عبور کردیم و ادله امر به معروف و نهی از منکر را شروع می‌کنیم آن ادله خیلی فراتر از آنچه که در کلمات آمده است وجود دارد و آنجا مبسوط‌تر عرض خواهیم کرد. ولی حداقل عنوان آن واژه‌های مرتبط را عرض می‌کنم -.

مفهوم «ذکر»

در ذیل مقدمه دهم به واژه‌های «هدایت»، «دعوت»، «موعظه» و «نصیحت» اشاره‌ای کردیم. از جمله واژگان مرتبط دیگر اذکار و تذکر است که به شکلی می‌تواند با امر و نهی ارتباط برقرار کند. ذکر و تذکر تفاوتی باهم دارد ولی اصل آن استحضار النفس نسبت به موضوعی است.^۱ که نفس حضور داشته باشد به آن موضوع یا به عبارت دیگر حضور چیزی در نفس است. حالات جهل و غفلت و نسیان در مقابل ذکر قرار می‌گیرد. این سه حالت در مقابل حالت ذکر است که قبلاً بحث شده است.

ذکر (تذکر دادن) در خطابات قرآنی و نیز روای آمده است و در واقع به معنای ایجاد حالت استحضار در دیگری می‌باشد. تذکر در مورد خود شخص و تذکیر و یادآوری کردن نسبت به دیگری است و در حقیقت ایجاد حالت استحضاری برای شخص است. این مفهوم اجمالی است که در مباحث گذشته در مورد آن بحث شده است.

مفهوم شناسی قرآنی

در مباحث گذشته نکته مهمی در باب واژه‌شناسی قرآنی مطرح کردیم و آن نکته این بود که با توجه به معنایی که برای تذکری بیان کردیم، گفته شد تذکر از لحاظ شمول دو مفهوم دارد؛

۱. گاهی تذکر را به معنای مقابل جهل و نسیان قرار می‌دهیم و تذکر به جایی که کسی چیزی را می‌داند ولی نوعی غفلت یا نسیان عارض شده است، اختصاص پیدا می‌کند. می‌گوییم «ذکر» یعنی آنچه که آن فرد می‌دانسته است را به او یادآوری کن، این یک مفهوم دارد.

۱. مفردات ألفاظ القرآن / ص ۳۲۸.

۲. اما باملاحظه نکته‌ای دیگر و اینکه در قرآن به آگاهی بخشی و تعلیم هم ذکر گفته شده است، زیرا مفروض قرآن این است که تمام این معارف در درون انسان کامل است و تذکر دادن فقط مختص به این نیست که آنچه که اکنون از یاد او رفته، نسبت به آن غفلت دارد یا برگرداند، بلکه قرآن در مورد آنچه در اعماق وجود فرد وجود دارد نیز واژه تذکر را به کار می‌برد.

فلذا تذکر معنایی خاص و متعارف دارد که محدود به این است که کسی نسبت به امری آگاهی داشته، سپس غفلت و نسیان بر او عارض شده است و فرد دیگر با تذکر دادن او را از غفلت یا نسیان خارج می‌کند. در این معنا ذکر مقابل غفلت و نسیان است ولی مفروض این است که فرد عالم است. این معنای خاص و محدود ذکر است اما این واژه معنای عام‌تری نیز دارد با این پیش‌فرض که هر آنچه در فطرت و عالم دژ انسان. به هر معنایی که بگوییم. وجود دارد، خداوند تمام آنها را مفروض گرفته است به عبارت دیگر مفروض این است که به نحوی علم کلی در مورد آنها وجود دارد و تذکر یعنی معنای عام اخراج کسی از حالت نسیان و غفلت متعارف یا از آن جهل منتها چرا اخراج از جهل را هم تذکر می‌گوییم؟ یا تعلیم را تذکر می‌گوییم؟ زیرا گویا همه اینها در وجود او است و همه را فراموش کرده است، به خاطر آن اصل بنیادی معرفت‌شناسی در واقع به نحوی ذکر به معنای دوم و عام به کار می‌رود که شامل علم نیز می‌شود. در جایی هم که مبلغی چیزی را به کسی آموزش می‌دهد گویا آن هم ذکر است، درحالی که در معنای اول فقط آن جایی بود که مسائل و احکام و معارف را می‌داند ولی غافل است و بی‌توجه است یا یادش رفته است، در معنای اول این را در برمی‌گیرد ولی در معنای دوم این را در برمی‌گیرد و با شواهدی بعید نیست در آیات قرآن جایی که تذکر می‌آید این مفهوم دوم عام باشد.

رابطه مفهوم «امر به معروف و نهي از منکر» با «ذکر»

اما نکته‌ای که ارتباط تذکر را به‌عنوان یک مفهوم تربیتی با امرونی بسنجیم، با توجه به نکته کلی که اینجا سنجش ما شامل مرتبه اقدامات عملی سطح بالا نمی‌شود. مربوط به جایی است که تذکر می‌دهد یا اقدامات عملی است که در واقع جنبه کشتن و زدن و... را ندارد. اگر بخواهید تذکر را به این معنا با امرونی مقایسه کنید می‌توان به شکلی بگوییم تذکر، امرونی را نیز شامل می‌شود و این شمول گاهی به صورت مطلقاً است و گاهی اطلاق ندارد، زیرا می‌توان سه وجه را نسبت به فردی که امرونی می‌شود در نظر گرفت؛

۱. در تمام مواردی که کسی خلافی را انجام می‌دهد گویا غفلتی بر او عارض شده است.
۲. یا لاقبل به این صورت است که گاهی در ارتکاب معصیت علی‌رغم علم و توجهات اولیه فرد، الان غفلتی در او وجود دارد و امرونی به نحوی او را بیدار می‌کند.
اگر وجه اول باشد انطباقشان خیلی زیاد می‌شود. اگر وجه دوم را بگوییم انطباقشان مقداری کمتر می‌شود.
۳. وجه سوم این است که بگوییم مفروض امرونی این است که طرف می‌داند و توجه دارد و امرونی حالت بازدارندگی و ممانعت عملی است. اصلاً مستلزم تذکر و تذکر و... نیست.

بنابراین تذکر و یادآوری مفهوماً با امرونی تفاوت دارد؛ اما اینکه امرونی مصداقی از تذکر شود این سه وجه دارد؛ بنا بر یک وجه غالب موارد امرونی یادآوری است. بنا بر یک وجه موارد محدودتر آن یادآوری است. بنا بر یک وجه امر به معروف و نهي از منکر در جایی است که طرف علم و توجه و همه اینها را دارد و عامداً این کار را انجام می‌دهد.

واژگان دیگری هم مثل انذار، تزکیه، توصیه و توأسی، احیاء با بحثی که سابق داشتیم «مَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۲، می‌گفتیم این جمله با اضافه آن، مفسر روایی آن احیا یعنی عملیات تربیتی را انجام دهد که آن قطعاً امر را هم شامل می‌شود. این هم از واژگانی است که با آن ارتباط دارد.

اینها مفاهیمی است که همه اینها با امرونی یک نسبتی برقرار می‌کنند، بعضی من وجه می‌شود گاهی مطلق می‌شود. البته مواردی هم جدا می‌شوند.

مقدمه یازدهم؛ فلسفه «امر به معروف و نهی از منکر» و آثار آن

در مقدمه یازدهم به فلسفه امر به معروف و نهی از منکر و آثار آن، خواهیم پرداخت. این بحث، بحث فقهی نیست، بحث معارفی است و باید در جای خود خیلی مفصل کار شود. مطلبی که در این مقدمه به آن اشاره می‌شود، نگاهی اجمالی به این موضوع است و در طی آن آثار عمل به این فریضه الهی و ترک آن که در کتب روایی شیعه آمده است را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آثار فعل و ترک «امر به معروف و نهی از منکر»

در آثار ترک اگر ما به مجموعه روایاتی که در وسائل و مجامع روایی مان وارد شده است مراجعه کنیم خواهیم دید که این آثار به دو بخش دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود و بعضی از آثار دنیوی، مادی و بعضی دیگر آثار معنوی و روحی هستند.

بنابراین مانند بسیاری از تکالیف دیگر، مجموعه ده الی پانزده عنوان در روایات و نسبت به فعل و ترک امر به معروف و نهی از منکر آمده است، این مجموعه روایات به سه بخش کلی تقسیم می‌شود؛

۱. آثار دنیوی محض فعل و ترک امر به معروف و نهی از منکر.
۲. آثار معنوی ترک امر به معروف و نهی از منکر در دنیا.
۳. آثار اخروی فعل و ترک امر به معروف و نهی از منکر.

دسته دوم و سوم باهم ارتباط دارند. البته در غالب احکام شرع این سه نوع وجود دارد البته دلیلی وجود ندارد که تمام احکام فلسفه‌ای سه ضلعی نسبت به امور محض دنیایی، یا امور معنوی در این دنیا و یا امور بعد از مرگ و آخرتی داشته باشند. دلیلی ندارد که تمام احکام هر سه نوع فلسفه را دارد ولی غالباً در احکام این سه نوع وجود دارد. آنچه واضح و روشن است این است که؛

۱. آنچه که نسبت به آن دلیل وجود دارد این است که احکام تابع مصالح و مفاسد است، این اصلی است که صحیح است.
۲. نکته دوم این است که این مصالح و مفاسد یکی از سه نوع فلسفه مطرح شده در روایات است.
۳. نکته سوم این است که لازم نیست که جمع این سه نوع مصالح و مفاسد در مورد تمامی احکام وجود داشته باشد، حداقل بعضی از آنها در هر حکمی موجود است اما در بسیاری از موارد سه نوع فلسفه وجود دارد. اگر فلسفه و علل حکم بسیاری از احکام را در کتاب علل الشرایع و یا سایر کتب. علل الشرایع از آنچه که مرحوم صدوق آورده است فراتر است. ملاحظه شود روشن خواهد شد که هر سه ضلع فلسفه و علل احکام هم در روایات و در بسیاری از مسائل دیده می‌شوند.

^۲. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۷، ص ۳۵۲.

بنابراین الزاماً نمی‌توان گفت در تمام احکام سه نوع فلسفه موجود است ولی بسیاری از موارد این شکل از اجتماع فلسفه‌های سه ضلعی در احکام وجود دارد. البته اینجا چند بحث بسیار اساسی وجود دارد که باید در جای خود بررسی شوند، از جمله اینکه آیا در شرع احکامی وجود دارند که فقط فلسفه دنیایی داشته، فلسفه معنوی و اخروی نداشته باشند؟ این یک سؤال کلیدی است که شاید در مواردی درباره آن بحث شده است ولی نیاز به بررسی بیشتر دارد و محل بحث و تأمل است.

در هر صورت و فارغ از احکام دیگر امر به معروف و نهی از منکر هر سه نوع فلسفه یعنی مصالح در صورت عمل به آن و مفاسد در صورت ترک آن را دارای می‌باشد. از سوی دیگر مفاسد در ترک یا مصالح در فعل این فریضه تقسیم می‌شود به اموری که جنبه فردی و اموری که جنبه اجتماعی دارد.

آثار ترک «امر به معروف و نهی از منکر»

۱. آثار دنیوی محض ترک «امر به معروف و نهی از منکر»

می‌خواهیم به‌عنوان نمونه به بعضی از این قالب‌بندی اشاره کنیم؛ در ارتباط با آثار دنیوی در روایاتی بیان شده است که ترک امر به معروف و نهی از منکر موجب؛

۱. سلب برکات می‌شود و مقصود برکات مادی است مانند باران و رزق و... شمول این هم امور فردی و هم امور اجتماعی را در برمی‌گیرد.
۲. گسترش ظلم یا حاکمیت اشرار می‌شود.
۳. و موارد دیگر.

این‌گونه آثار از امور دنیایی است که دست و پای انسان را می‌گیرد و زندگی را بر او تنگ می‌کند.

۲. آثار معنوی ترک «امر به معروف و نهی از منکر» در دنیا

نوع دوم آثاری است که جنبه‌های روحی و معنوی دارند و اساس کار بعدی اخروی است، مانند؛

۱. عدم استجابت دعا؛
۲. دوری از خدا؛ وقایع من الله، کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنند آمادۀ وقایع من الله باشند یعنی پیامدهای منفی معنوی و روحی و اخلاقی که برای فرد و جامعه ایجاد می‌کند که فقط مادی نیست.

۳. آثار اخروی ترک «امر به معروف و نهی از منکر»

نوع اخیر مربوط به روایاتی است که آثاری که در آخرت ایجاد می‌شود و باعث عذاب الهی است را ذکر کرده‌اند که اینها در روایات مفصل آمده است و اینکه شریک در گناه گناهکاران می‌شود. آدمی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کند در گناه آنها شریک می‌شود که این در روایت معتبری آمده است.

جمع‌بندی

پس مجموعه ده الی پانزده عنوانی که در روایات بیان شده است از یک نظر به سه بخشی که گفته شد تقسیم می‌شود، البته بخش دوم و سوم خیلی به هم نزدیک می‌شود چون سومی بازتاب دومی است. از جهت دیگر همین ده الی بیست وعده عذابی که بر ترک امر به معروف و نهی از منکر داده شده است بعضی جنبه فردی و بعضی جنبه اجتماعی دارد.

از جمله نکات مهم در امر به معروف و نهی از منکر این است که ترک آن موجب می‌شود که خوب و بد باهم بسوزند و به عبارت دیگر جامعه مصداق آیه «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۳ شود. اینها آثار منفی امر به معروف و نهی از منکر است. عناوینی دیگری مثل حاکمیت اشرار، عدم استجابت دعا، دوری از خدا، غضب الهی، شمول عذاب حتی نسبت به خوبان، سلب برکات، خذلان الهی و چیزهایی از این قبیل، در روایات آمده است که می‌شود در این تقسیم‌بندی جای داد.

آثار فعل «امر به معروف و نهی از منکر»

طبعاً اگر به سمت ایجابی هم برویم در این صورت، فرد و جامعه، از پیامدهای منفی عمل به این فریضه دور می‌شوند. ولی به طور خاص هم در فلسفه‌های عملی نیز اشاره به این شده است که در حقیقت امر به معروف و نهی از منکر پشتوانه سایر اعمال است و به دلیل اینکه پشتوانه سایر اعمال است ارزش آن بالاتر می‌رود. از سوی دیگر امر به معروف و نهی از منکر موجب می‌شود که فرد در ثواب دیگران شریک شود. ما قانونی داشتیم که «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۴، شبیه این هم در امر به معروف و نهی از منکر داریم. طرف ایجابی و سلب. قانون معارفی ما است؛ ترک آن موجب می‌شود که در عقاب‌ها شریک شویم. فعل آن موجب می‌شود که در ثواب‌ها شریک شویم. عین قاعده تسنین. این قاعده را قاعده فقهی میدانیم و مفصل بارها بحث کردیم؛ یعنی پایه‌گذاری، که موجب می‌شود انسان در آن ثواب شریک شود. شبیه آن در اینجا نیز است و اعانه بر آن است. اینها را بعد بحث می‌کنیم و مشمول آن عناوین هم است. در قرآن یک آیه داریم که «أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ»^۵ که وعده عنایت خاص داده شده است به کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در آیه سوره اعراف هم آمده است که «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ...»^۶ می‌گوید کسانی که امروزه می‌کنند ما نجات می‌دهیم. یک جور اشعار دارد و روایت هم ذیلش آمده است که اگر انجام ندادند همه اینها را باهم مبتلا می‌کنیم. این اثر اثباتی و نفی‌ای دیگر امر به معروف و نهی از منکر است که اشاره شد. این هم مقدمه یازدهم بود که جای کار مفصل دارد.

۳. سوره انفال/آیه ۲۵.

۴. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۹، ص ۳۷۲.

۵. سوره توبه/آیه ۷۱.

۶. سوره اعراف/آیه ۱۶۵.

مقدمه دوازدهم؛ «امر به معروف و نهی از منکر» روشی عام

مقدمه دوازدهم این است که امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک روش بسیار کلان و عام به شمار می آید و دوازده ویژگی این روش را در مباحث قبل بیان نمودیم، اما تمام روش‌ها بر یک مبانی استوار است. این از مباحثی است که در فلسفه تعلیم و تربیت باید بحث شود و در اینجا به بیان مختصری اکتفا می‌کنیم.

عوامل مؤثر در انتخاب روش

روش از کجا پیدا می‌شود؟ چه کسی می‌گوید شما این روش را انتخاب کن؟ منبع تأکید تعلیم و تربیت بر یک روش برای اقدام چیست؟ از کجا استخراج می‌شود؟ چند عامل روی انتخاب روش و اتخاذ روش مؤثر است؟

۱. مبانی؛ اینکه ما چه مبنایی مثلاً در انسان‌شناسی داشته باشیم. این اثر می‌کند که چه روشی را انتخاب کنیم.
۲. اهداف؛ اینکه بالاخره باید به چه نکته‌ای برسیم. مبانی و اهداف مؤثرند در اتخاذ روش.
۳. اصل؛ مبانی و اهداف عمده‌ترین عوامل اثرگذار در انتخاب روش می‌باشند. کجا می‌خواهیم برویم و چه مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی داریم؟ اصل سومین عامل مؤثر است ولی بیشترین تأثیر اصل، در چگونگی تنظیمات روش است.

فلذا مبانی، اهداف، اصول، اینها همه مؤثر روی تعیین روش هستند. اینکه انسان سیر تدریجی دارد، انسان اثرپذیر است، اینها مبانی خیلی کلی است تا ریزه‌کاری‌های خاص روان‌شناسی انسان. این مؤثر است در اینکه گفته شود این راه را برو یا آن راه را برو. تشویق کن یا تنبیه. امر کن یا خواهش کن. اینها مؤثر است. اهداف هم طبعاً مؤثر است، اینکه کجا می‌خواهیم برویم و بعد اصول مثل اصل تدریج، طاقت متربی و امثال اینها روی تنظیمات روش مؤثر است فلذا روش در نظام تعلیم و تربیت در طول آنها قرار می‌گیرد یعنی آخرین مرحله است، اقدام عملی است و اصل فعالیت همان فعالیت تربیتی روش است، کار است. این مبانی و اهداف و اصول در روش‌ها می‌آید و در نظام روشی اثر می‌گذارند، هم بر تک‌تک روش‌ها و هم بر نظام روش‌ها، چون روش‌ها منظومه می‌شوند.

مقصود از «مبانی»

مقصود از مبانی در این بیان فقط مبانی عام فلسفی یا دینی نیست، بلکه مبانی ریزتر علمی را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین در اینجا مبانی مؤثر از یک نظر به مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی تقسیم می‌شود و همه این چهار نوع مبنا بر روش اثر دارند. از طرف دیگر این مبانی با یک تقسیم دیگر هم مبانی دینی مؤثر است، هم مبانی فلسفی و نظری مؤثر است، هم مبانی علمی یعنی چیزی که در روانشناسی و جامعه‌شناسی و امثال اینها می‌آید.

این مباحث باید در فلسفه تعلیم و تربیت به صورت مبسوط بحث شود ولی مقدمه نکته‌ای که اینجا می‌خواهیم بگوییم لازم بود اشاره کنیم و تکمله‌اش را جلسه آینده عرض می‌کنیم.